



Revolution Studies

The Implications of Necessary and Sufficient Conditions in Sociology of Revolution

Gholamreza seddigh ourae¹

Doi :10.22034/FADEMO.2023.425178.1023

Abstract

Presenting hypotheses related to the causes or necessary and/or sufficient conditions of the phenomenon of revolution has been common in many theories of revolution in social sciences. In fact, many important and outstanding works in the field of revolution studies are based on this type of hypothesis. In this article, the claim limit of the existing hypotheses in the sociology of the revolution and their refuting case for experimental testing have been determined. Also, it has been shown that to what extent each causal hypothesis of the type of necessary and/or sufficient conditions can be used in explaining, predicting, and preventing revolution and violent political conflict.

Keywords: Revolution, Violent Political Conflict, The Necessary Condition, Sufficient Condition, A Aecessory and Sufficient Condition

1. Assistant Professor of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

Received: 2023/ 03/ 31

Approvd: 2023/ 06/ 14

دلالت‌های شرط لازم و کافی در جامعه‌شناسی انقلاب

غلامرضا صدیق اورucci^۱

چکیده: هدف ارائه فرضیاتی مربوط به علل یا شرط لازم و/یا کافی پدیده انقلاب امری متناول در بسیاری از تئوری‌های انقلاب در علوم اجتماعی بوده است. در حقیقت، بسیاری از آثار مهم و برجسته در حوزه مطالعات انقلاب بر این نوع فرضیات استوار شده‌اند. در مقاله حاضر تلاش شده است با توجه به برخی فرضیات مطرح شده در جامعه‌شناسی انقلاب، حد ادعای این نوع فرضیه‌ها و قضیه مبطل آنها برای آزمون تجربی مشخص شود. همچنین نشان داده شده است که هر فرضیه علی از نوع شرط لازم و/یا کافی با حد ادعای مشخص شان تا چه حد می‌توانند در تبیین، پیش‌بینی و پیشگیری انقلاب و سیزه خشونت‌بار سیاسی به کار آیند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، سیزه خشونت‌بار سیاسی، شرط لازم، شرط کافی، شرط لازم و کافی.

بیان مسئله

هدف نهایی هر علمی تدوین تئوری است و جوهر اصلی تئوری‌ها، «تبیین»^۱ است. درباره مفاد تبیین بین دانشمندان اختلافات زیادی وجود دارد. بسیاری از دانشمندان تبیین را کشف تعیین^۲ دانسته‌اند چه در علوم طبیعی و چه در علوم اجتماعی؛ اما در معنا و محدوده و شکل بیان و

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
sedighourae@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲۴/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱

1. Explanation

2. Determination

نحوه ظهور و بروز تعین نیز اختلاف است. توکل مفاد گوناگون تعین نزد دانشمندان گوناگون را بر شمرده است. به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین دیدگاه درباره تبیین یا همان کشف تعین بین دو واقعیت را در قالب قوانین علیّ مورد توجه قرار داده و بر کشف روابط علیّ همت گمارده است (توکل، ۱۳۸۹، صص. ۲۲۱-۲۱۷). گورویچ در این خصوص می‌نویسد: قرن‌هاست که تعین را با فرمان‌بری پدیده‌ها یا نمودها از قوانین علیّ یکی می‌گیرند و یا آن را با مفاهیم «علل یکسان موجد آثار یکسان می‌باشد» و «با تحقیق علت می‌توان به پژوهش قانون دست یازید» یکی می‌دانند (گورویچ، ۱۳۸۵، ص. ۶۰).

عده‌ای از دانشمندان و فلاسفه علم، تبیین را کشف و در ک ضرورت^۱ می‌دانند و نه تعین؛ زیرا تعین اعم از ضرورت است. به عبارت دیگر، تبیین را به معنی ضرورت کشف شده و یا به معنی تعین معلوم به‌وسیله علت ایجادی آشکار محسوب نمودند. نکته اصلی در این خصوص آن است که نزد اکثر دانشمندان، راضی‌کننده‌ترین معنا از مفهوم «تبیین» نسبتی مستقیم با درک روابط علیّ دارد. در تبیین، همواره علت «الف» در پیدایش معلوم «ب» دخالت دارد و این دخالت به معنی ایجاد ضرورت است. نتیجه آنکه، تبیین به معنی کشف علل یک امر و درک ضرورت ایجاد‌کنندگی بین «الف» و «ب» است. در این راستا، علتهای لازم و کافی^۲ نیز عنصر ضرورت بخش معلوم هستند که در بخش بعدی تشریح خواهد شد.

از سویی دیگر، باید توجه داشت که پیشرفت علم نه تنها مدیون ارائه تئوری‌ها و تبیین‌های جدید است؛ بلکه همچنین وامدار تلاش‌هایی بی‌وقفه و گستردۀ در اصلاح تئوری‌ها و تبیین‌های از طریق آزمون‌های سخت و دشوار است. به‌محض آنکه نظریه‌ای جدید حاصل می‌شود؛ صرف نظر از نحوه تحصیل آن، مسئله مهم عبارت است از وارسی و ارزیابی کفايت، توانایی و اعتبار آن نظریه (=نظریه آزمایی). منطق اصلی مندرج در فرایند نظریه آزمایی اساساً مبنی بر بیشینه‌سازی توان تئوری‌ها از طریق سرند نمودن آنهاست: «حداکثر تبیین با حداقل متبیین‌ها» (کینگ و همکاران، ۱۹۹۴، ص. ۲۳-۲۰؛ ۱۹۹۵، ص. ۴۷۶؛ ر.ک.به: کاپوراسو، ۱۹۹۵). نکته کلیدی در فرایند آزمون یا نظریه آزمایی، جستجوی شواهدی است که نظریه را ابطال نماید نه صرفاً یافتن مثال‌هایی که آن را تأیید می‌کند. چون معنای آزمودن یک مدعای نظری (فرضیه/تئوری) چیزی جز تلاش برای یافتن نقص در آن نیست. در حقیقت، آزمون‌ها و آزمودن‌ها نه به‌منظور

1. Necessity

۲. در ادبیات مربوط به روش‌شناسی شرط لازم و/یا کافی دو واژه «علت» و «شرط» به‌طور مترادف به کار گرفته شده‌اند. در حقیقت «علت لازم و/یا کافی» در علوم اجتماعی همان «شرط لازم و/یا کافی» در منطق است.

شروط لازم و/یا کافی در جامعه‌شناسی انقلاب

ارائه فرضیاتی مربوط به علل یا شرط لازم و/یا کافی پدیده‌های اجتماعی امری عادی و متداول در بسیاری از تئوری‌ها و حوزه‌های مطالعاتی در علوم اجتماعی است. لازم به ذکر است که در میان حوزه‌های مطالعاتی مختلف در جامعه‌شناسی، حوزه انقلاب واجد تئوری‌ها و تبیین‌های متعددی در خصوص این حادثه بزرگ و تعیین کننده در سرنوشت یک جامعه است که وقوعش در یک کشور، خواهناخواه بر جوامع دیگر نیز اثر می‌گذارد. نکته دوم این است که با مرور اجمالی ادبیات مربوط به تئوری‌ها و تبیین‌ها در جامعه‌شناسی انقلاب مشخص می‌شود که بسیاری از صاحب‌نظران انقلاب، تئوری‌ها و تبیین‌های خویش را بر فرضیاتی از نوع شرط لازم و/یا شرط کافی استوار نموده‌اند. در این راستا و برای نمونه، ده فرضیه شرط لازم و/یا شرط کافی مربوط به این حوزه مطالعاتی در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱: نمونه‌ای از فرضیات علیّی به شکل شرط لازم و شرط کافی
در حوزه مطالعات انقلاب

بارینگتون مور (۱۹۶۶): یک طبقه بورژوازی نسبتاً قوی شرطی لازم برای انقلابی است که منجر به دموکراسی می‌شود.

چالمرز جانسون (۱۹۶۶): نظام اجتماعی نامتعادل شرط لازم انقلاب است و ترکیب آن با رکود قدرت به اضافه عوامل شتابزا مجموعاً شرط لازم و کافی انقلاب است.

تدرابوت گر (۱۹۷۰): نارضایتی حاصل از محرومیت نسبی شرط لازم برای مشارکت افراد در خشونت جمعی است.

تدا اسکاچپول (۱۹۷۹): ترکیبی از زوال قدرت دولت و شورش دهقانی شرط کافی برای انقلاب اجتماعی در جوامع بوروکراتیک کشاورزی است.

ویکهام کرولی (۱۹۹۲): وجود یک رژیم پاتریمونیال پراتوری شرطی لازم برای انقلاب‌های مدرن در آمریکای لاتین بوده است.

چارلز رگین (۲۰۰۰): آزادسازی سیاسی، مشکلات اقتصادی، وابستگی به سرمایه‌گذاری‌های خارجی همراه با بی تحرکی حکومت شرطی کافی برای به وجود آوردن اعتراضات شدید ضد حکومتی در هنگام اجرای برنامه‌های ریاضت اقتصادی بوده است.

جیمز دفرونزو (۱۳۷۹): اگر پنج عامل زیر به طور هم‌زمان رخ دهنده شرط لازم و کافی برای موفقیت یک جنبش انقلابی شکل می‌گیرد: ۱. سرخوردگی توده‌ای منجر به خیزش‌های مردمی در میان جمعیت شهری یا روستایی؛ ۲. جنبش‌های سیاسی نخبگان ناراضی؛ ۳. انگیزه‌های وحدت‌بخش؛ ۴. یک بحران سیاسی جدی که توانایی‌های اداری و قوهای دولت را فلچ می‌کند؛ ۵. زمینه مساعد جهانی که اجازه شکل‌گیری را می‌دهد یا آن را تحمیل می‌کند.

فرخ مشیری (۱۳۸۴): در انقلاب ایران، سیاست‌های مدرنیستی و غرب‌گرایانه رژیم شاه به منظور تغییر نظام ارزشی ایران شرطی کافی برای واکنش تند روحانیت بود.

بودون و بوریکو (۱۳۸۵): وجود نفع مشترک و آگاهی به این نفع، شرط لازم؛ ولی ناکافی برای اقدام به کش جمعی اعتراضی هستند.

کارل دیتر آپ (۱۳۹۵): وجود سازمان و منابع در سطح کلان شرط کافی رخ دادن اعتراضات سیاسی جمعی است.

.....

درباره تقسیمات علت بحث‌های فراوان موجود است که در اینجا فقط به تقسیم‌بندی از علل به سه نوع «شرط لازم»، «شرط کافی» و «شرط لازم و کافی» اشاره می‌شود.^۱

مفهوم اصطلاحات شرط لازم، شرط کافی و شرط لازم و کافی

گزاره علی از نوع شرط لازم متضمن این مدعاست که یک نتیجه رخ نخواهد داد اگر آن شرط غایب باشد؛ حتی اگر حضور آن شرط، وجود نتیجه را تضمین ننماید. به عبارت دیگر، اگر «الف» شرط لازم «ب» باشد، هر جا الف غایب باشد، ب نیز ضرورتاً غایب است. گزاره شرط لازم از لحاظ منطقی یک گزاره حملی از نوع موجبه کلیه است: «اگر الف شرط لازم ب باشد، هر جا ب حاضر باشد، الف نیز ضرورتاً حاضر خواهد بود یا فقدان الف به طور حتم خبر از فقدان ب می‌دهد».

در مقابل، شرط یا علت کافی، علتی است که حضورش لاجرم منجر به معلوم/پیامد می‌شود، گرچه آن معلوم می‌تواند با علل دیگر نیز رخ دهد. به عبارت دیگر، اگر الف علت/شرط کافی ب باشد، هر جا الف حاضر باشد، ب نیز ضرورتاً حاضر خواهد شد و نمی‌تواند غایب باشد.

شرط لازم و کافی، عبارت از شرط کافی انحصاری است؛ یعنی آن معلوم فقط و فقط با همان شرط کافی رخ خواهد داد و بس. لازم به ذکر است که گرچه علل لازم و کافی منفرد در علوم اجتماعی نادرند یا وجود ندارند؛ با این‌همه، از سویی، برخی دانشمندان تصریح نموده‌اند که هدف و آرمان اصلی تحلیل علی رسیدن به همین نوع از علیت است^۲ و از سویی دیگر، امکان‌پذیر است که ترکیبی از چندین عامل علی، شرط لازم و کافی برای یک پیامد نوعی شوند (=علت مرکب لازم و کافی). به عنوان مثال، برخی دانشپژوهان پیشرو در حوزه مطالعات انقلاب (گلدفرانک، ۱۹۷۹؛ گلدستون، ۱۹۸۶؛ گرین، ۱۹۹۰ به نقل از: دفروزنو، ۱۳۷۹، ص. ۲۰)

تصریح نموده‌اند که اگر پنج عامل زیر به طور هم‌زمان رخ دهند، شرط لازم و کافی برای موقوفیت یک جنبش انقلابی شکل می‌گیرد: ۱. سرخوردگی توده‌ای منجر به خیزش‌های مردمی در میان جمعیت شهری یا روستایی؛ ۲. جنبش‌های سیاسی نخبگان ناراضی؛ ۳. انگیزه‌های وحدت‌بخش؛

۲۵۴

۱. الیه چنانکه ناگل متذکر شده است، پژوهشگران اجتماعی بهندرت در موقعیتی قرار دارند که بتوانند شرط کافی برای وقوع حوادث مورد تحقیق خویش را بیان کنند. آنها فقط می‌توانند برخی از شرط لازم را برای این وقایع خاطر نشان سازند (کوهن، ۱۳۶۹، ص. ۵۴). از این‌رو، برای دانشپژوهان علوم اجتماعی، فرضیات شرط لازم در مقایسه با فرضیات شرط کافی از اهمیت بیشتری برخوردارند.

۲. هامرسلی تصریح دارد که در استقرای تحلیلی، «تئوری» عبارت است از بیان شرط لازم و کافی (هامرسلی، ۲۰۰۴، ص. ۱۷).

۴. یک بحران سیاسی جدی که توانایی‌های اداری و قهری دولت را فلچ می‌کند؛ ۵. زمینه مساعد جهانی که اجازه شکل‌گیری را می‌دهد یا آن را تحمیل می‌کند. همچنین جانسون استدلال نمود که نظام اجتماعی نامتعادل به همراه رکود قدرت و ظهور عوامل شتابنا مجموعاً شرط لازم و کافی انقلاب هستند (جانسون، ۱۳۶۳، صص ۹۷-۹۶).

نکته حائز اهمیت آنکه گزاره‌های علی از نوع شرط لازم، شرط کافی، شرط لازم و کافی گزاره‌هایی منطقی یا ضروری و جبری هستند؛ یعنی مستلزم روابطی میان پدیده‌های است که کاملاً ثابت و همیشگی باشند. اگر وجود شرط «الف» در ایجاد «ب» ضروری نباشد، دانستن ارتباط ایجادی بین «الف» و «ب» برای ما چندان مفید نخواهد بود. مثلاً اگر بدانیم شرط «الف» برخی اوقات در ایجاد «ب» دخالت یا مشارکت دارد؛ این اطلاع در کار علمی مفید نیست چون نه قدرت تبیین و ریشه‌یابی رخدادها و حوادث گذشته و حال، نه قدرت پیش‌بینی برخی حوادث و نه قدرت پیشگیری برخی حوادث را به محقق می‌دهد.

به عبارت دیگر، ما نیاز به ادعاهای و گزاره‌های حتمی و قطعی داریم و نه گزاره‌هایی با قید شاید و برخی اوقات. با توجه به مفاد شرط لازم، شرط کافی و شرط لازم و کافی در این سه شکل میزان مشخص و معینی از حتمیت و قطعیت وجود دارد که به همان میزان ما را در تبیین و ریشه‌یابی رخدادها و یا پیش‌بینی رخداد آینده و یا پیش‌بینی عدم وقوع امری در آینده یاری می‌سازد. در ادامه مقاله به بررسی این سه نوع گزاره علی و توانایی هر کدام از آنها و کاربردشان پرداخته خواهد شد.

بررسی فرضیه علی از نوع شرط لازم

نظریه محرومیت نسی در جامعه‌شناسی انقلاب دلالت بر این فرضیه دارد که «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم سیزه خشونت‌بار سیاسی است». این بدان معنی است که اگر شکاف زیاد بین داشته و خواسته موجود نباشد، سیزه خشونت‌بار سیاسی رخ نمی‌دهد. حال، اگر بخواهیم این فرضیه را آزمون کنیم، باید مشخص کنیم در صورت مواجهه با چه رخدادی فرضیه مذکور ابطال می‌شود؟ به دو مثال زیر توجه کنید و نسبت آنها را با فرضیه مذکور و نتایج آن بسنجدید.

۱. در جامعه‌ای با روش‌های قابل اعتماد بررسی‌هایی انجام شده است و محققین مطمئن شده‌اند که «شکاف زیادی بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم وجود دارد». ولی با وجود چنین شکافی بین داشته و خواسته، هیچ سیزه سیاسی، چه رسد به سیزه خشونت‌بار سیاسی، از چند سال قبل از تحقیق یاد شده و تا چند سال پس از آن، در آن جامعه رخ نداده است. آیا این

تحقیق و مشاهده حالت یاد شده، فرضیه مذکور را ابطال می کند و آیا محققین یاد شده می توانند ادعا کنند که تحقیقاتشان فرضیه «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت بار سیاسی است» را باطل کرده است؟ جواب منفی است، چون مفاد فرضیه مذکور این بوده است که «شکاف زیاد بین داشته و خواسته» شرط لازم برای تحقق «ستیزه خشونت بار سیاسی» است که دلالت بر این مدعای ندارد که این شکاف حتماً به آن ستیزه منجر خواهد شد؛ و این تحقیق انجام شده نیز نشان داده است که این شکاف هست؛ ولی آن ستیزه نیست. پس فرضیه مذکور به وسیله این رخداد مشاهده شده ابطال نمی شود.

۲. در جامعه‌ای که ستیزه خشونت بار سیاسی وجود دارد و اعتصابات و تظاهرات خیابانی و درگیری پلیس و مخالفین سیاسی مدتی است به طور علنی و گسترده رخ می دهد، چند محقق تصمیم گرفتند درباره علت یا علل این کشمکش‌های سیاسی تحقیق کنند. فرضیه مذکور را راهنمای خود قرار داده و چون ستیزه سیاسی را مشاهده می کنند در پی بررسی «وجود یا عدم شکاف زیاد بین داشته و خواسته» برآمدند. آنها بر اساس تحقیقی علی که از اعتبار و روایی کافی برخوردار بود نشان دادند که شکاف زیادی بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم آن جامعه وجود ندارد. آیا محققین یاد شده می توانند ادعا کنند که تحقیق شان توانسته است فرضیه «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت بار سیاسی» را باطل کرده است؟ جواب مثبت است؛ چراکه قضیه مبطل فرضیه شرط لازم عبارت است از مشاهده معلول هنگامی که علت لازم وجود ندارد. در حقیقت، چون نتایج این تحقیق نشان داده است که «شکاف زیاد بین داشته و خواسته» وجود ندارد، فرضیه «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت بار سیاسی» ابطال می شود.

اکنون سوال این است که فرضیه شرط لازم مذکور درباره وقوع یا عدم وقوع ستیزه خشونت بار سیاسی چه اطلاعاتی در اختیار ما می گذارد؟ آیا یک چنین فرضیه‌ای درباره تبیین «ستیزه واقع شده» ما را یاری می کند، یا می تواند درباره پیش‌بینی وقوع یا عدم وقوع ستیزه خشونت بار سیاسی نیز به ما کمک کند؟

همان‌طور که از مطالب قبل معلوم شد، فرضیه شرط لازم اولین اطلاعی که به ما می دهد مربوط به تبیین «حادثه رخداده» است. یعنی اگر در اجتماعی، ستیزه خشن سیاسی رخ داد به ما می گوید که در آنجا حتماً شکاف زیاد بین داشته‌ها و خواسته‌های اعضای آن اجتماع وجود داشته است و بدون چنین شکافی چنین ستیزه‌ای رخ نمی دهد. دومین کمکی که فرضیه شرط لازم به ما می کند کمک در راه پیشگیری از وقوع ستیزه خشونت بار سیاسی است. یعنی، چون

معلوم شد که ستیزه خشونت‌بار سیاسی بدون وجود شکاف زیاد بین داشته‌ها و خواسته‌ها رخ نمی‌دهد؛ پس اگر مدیران جامعه بتوانند از پیدایش شکاف زیاد بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم جلوگیری کنند، قطعاً از پیدایش ستیزه خشونت‌بار سیاسی نیز جلوگیری کرده‌اند که این امر نیز به معنای این مقدار پیش‌بینی است که اگر شکاف مزبور نباشد، ستیزه یاد شده نیز نخواهد بود. با وجود این، فرضیه شرط لازم مذکور نمی‌تواند به ما کمک کند تا بفهمیم آیا اگر شکاف زیادی بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم یک جامعه وجود داشته باشد، ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ می‌دهد یا نه؟ ممکن است با وجود شکاف زیاد داشته‌ها و خواسته‌ها، ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ ندهد و ممکن است چیزهای دیگری به این شکاف ضمیمه شوند و ستیزه مزبور رخ بدهد.

خلاصه آنکه، فرضیه شرط لازم دلالت بر این دارد که در صورت فقدان علت، معلوم نخواهد بود و این امر، نیمی از پیش‌بینی را مقدور می‌کند و نیز قسمتی از راه پیشگیری را نشان می‌دهد. این فرضیه همچنین ما را در تبیین قسمتی از عوامل مؤثر بر وقوع رخداد یاری می‌کند؛ ولی در فهم قسمت دیگری از عوامل مؤثر بر وقوع رخداد به ما کمکی نمی‌کند. افزون بر آن، این فرضیه به ما می‌آموزد که برای آزمون و بررسی صحتوسقم تجربی یک چنین فرضیه‌ای باید در ابتدا فقط به مصاديق معلوم رجوع نموده و سپس مشاهده کنیم که آیا آنها واجد علت/شرط فرضیه‌سازی شده بوده‌اند یا خیر. در مثال مربوط به فرضیه محرومیت نسبی، این آزمون فقط در زمان‌هایی عملی است که در جامعه‌ای ستیزه خشن سیاسی رخ داده باشد؛ یعنی، بایستی در جامعه دچار ستیزه خشن سیاسی بررسی کنیم که قبل از وقوع ستیزه مزبور، شکاف زیاد بین داشته و خواسته وجود داشته است یا خیر؟ اگر «وجود معلوم به اضافه فقدان علت/شرط لازم» رخ داده باشد، فرضیه شرط لازم باطل شده است.

برای فهم بهتر چگونگی آزمون فرضیات شرط لازم، توجه کنید که فرضیه شرط لازم در مثال بالا این بود: «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی است». برای آزمون این فرضیه، ابتدا در چند جامعه و درباره گروه‌های گوناگون، اطلاعاتی جمع‌آوری می‌شود که اولاً میزان تفاوت خواسته افراد با داشته آنان به دست آید؛ و ثانیاً اطلاعاتی درباره برخورد آنان با حکومت و همراهی یا مخالفت آنان و نیز برخورد خشن یا مسالمت آمیز آنان با حکومت جمع‌آوری می‌شود. نتایج به دست آمده در جدول زیر منعکس شده است:

.....

**جدول ۱. توزیع افراد به تفکیک زیاد یا کم بودن فاصله خواسته و داشته
بر حسب نوع اقدام علیه حکومت**

جمع	افرادی که اقدام خشن علیه حکومت انجام نداده‌اند	افراد شرکت کننده در اعتراضات، درگیری با پلیس و...	خشونت علیه حکومت رباطه خواسته و داشته
۵۰۰	۱۵۰	۳۵۰	افرادی که بین خواسته‌ها با داشته‌هایشان فاصله زیادی است
۵۰۰	۵۰۰	۰	افرادی که بین خواسته‌ها با داشته‌هایشان فاصله زیادی نیست
۱۰۰۰	۶۵۰	۳۵۰	جمع

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در جدول ۱ افرادی که اقدام خشن علیه حکومت انجام نداده‌اند، بین خواسته‌ها و داشته‌های آنها فاصله زیادی وجود ندارد و در این قسمت عدد صفر نوشته شده است؛ یعنی هیچ موردی در حالت «وجود معلوم بدون علت» که مبطل فرضیه شرط لازم است، مشاهده نشده است. پس فرضیه «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم سیزه خشونت‌بار سیاسی است» ابطال نشده است و می‌توان آن را با مسامحه پذیرفت؛ اما در همین جدول، از مجموع ۵۰۰ نفری که خواسته‌ها و داشته‌هایشان فاصله زیادی داشته است، آکثرشان (۳۵۰ نفر) در اقدامات خشن علیه حکومت حضور داشته‌اند و حدود ۳۳ درصد افراد یاد شده (۱۵۰ نفر) در اقدامات خشن شرکت نداده‌اند.

(۲۵۸)

بورسی فرضیه علی از نوع شرط کافی

از مطالب قبل معلوم شد که شرط لازم، لازمه وقوع معلوم را بیان می‌کند؛ ولی علت کامل برای وقوع معلوم را بیان نمی‌کند؛ یعنی می‌گوید برای پیدایش «ب»، «الف» لازم است؛ ولی نمی‌گوید در چه صورتی حتماً «ب» ایجاد می‌شود؛ اما فرضیه شرط کافی، فرضیه‌ای است که مدعی بیان علت پیدایش معلوم است؛ یعنی می‌گوید: اگر شرط کافی وجود داشته باشد، حتماً معلوم ایجاد می‌شود.

نظریه سرکوب غرایز سوروکین در جامعه‌شناسی انقلاب (ر.ک.به: کوهن، ۱۳۶۹، فصل هشتم) دلالت بر این فرضیه دارد که «افزایش مدام سرکوب غرایز مردم شرط کافی برای سیزه

خشنونت‌بار سیاسی است». به عبارت دیگر، اگر افزایش مداوم سرکوب غراییز مردم، پس آنگاه ستیزه خشنونت‌بار سیاسی؛ اما شرط کافی همان‌طور که به طور قطعی و حتمی علت وقوع رخداد را بیان می‌کند، به ما می‌فهماند که یکی از علتهای موازی را بیان کرده است. در مثال مفروض، این مطلب به این معنی است که «افزایش مداوم سرکوب غراییز مردم، علت پیدایش ستیزه خشنونت‌بار سیاسی است»؛ ولی به علتهای دیگری نیز ممکن است ستیزه خشنونت‌بار سیاسی رخ دهد. یعنی درست است که اگر «سرکوب غراییز مردم» به طور مداوم افزایش یابد، «ستیزه خشنونت‌بار سیاسی» به وجود می‌آید؛ ولی این فرضیه نیز صحیح است که ستیزه خشنونت‌بار سیاسی می‌تواند نتیجه «باور مذهبی» به وجود تغییر سیاسی در آغاز هر قرن^۱ باشد و همچنین می‌تواند به علت «دخالت عوامل کشور بیگانه» ایجاد شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که شرط کافی وجود معلول را به طور قطعی پیش‌بینی می‌کند؛ ولی، فقدان شرط کافی قطعاً از فقدان معلول خبر نمی‌دهد (در صورتی که فقدان شرط لازم به طور قطعی خبر از فقدان معلول می‌دهد). در مقام آزمون فرضیه شرط کافی باید مجدداً بر این اصل تأکید کنیم که وقتی می‌توان یک چنین فرضیه‌ای را بطل کرد که مدعای قطعی آن تحقق نیابد. در مورد گزاره شرط کافی مدعای قطعی فقط عبارت است از «هر گاه وجود/حضور شرط کافی پس آنگاه وجود/حضور معلول»؛ و فقط اگر این فرضیه و به همین شکل به محکم تجربه زده شود و خلافش مشاهده شد، فرضیه شرط کافی ابطال می‌شود. پس برای آزمون تجربی این فرضیه که «افزایش مداوم سرکوب غراییز مردم شرط کافی برای ستیزه خشنونت‌بار سیاسی است» باید جامعه‌ای را در زمان معینی یافت که در آن سرکوب غراییز مردم در یک دوره زمانی قابل توجه به طور مداوم افزایش یابد.

اگر به دنبال افزایش مداوم سرکوب غراییز مردم در آن دوره زمانی، هیچ ستیزه خشنونت‌بار سیاسی رخ نداده باشد، این یافته تجربی دلالت ابطالی برای فرضیه یاد شده دارد؛ ولی به طور دیگری نمی‌توان این فرضیه را بطل کرد. به طور مثال، نمی‌توان از وجود ستیزه خشنونت‌بار سیاسی بدون وجود افزایش مداوم سرکوب غراییز مردم، ابطال فرضیه یاد شده را نتیجه گرفت. اکنون سؤال این است که فرضیه علی از نوع شرط کافی چه کمک یا کمک‌هایی می‌تواند به ما بکند؟

او لا فرضیه شرط کافی به ما در پیش‌بینی به طور محدود کمک می‌کند. اگر افزایش مداوم سرکوب غراییز مردم در جامعه‌ای در دستور کار قدرتمندان قرار گرفت پیش‌بینی می‌شود که پس از یک دوره زمانی و بدون چرخش قدرتمندان، ستیزه خشنونت‌بار سیاسی رخ خواهد داد. این فرضیه در صورت عدم افزایش مداوم سرکوب غراییز مردم در یک دوره زمانی قابل توجه،

نمی‌تواند موجب پیش‌بینی «عدم ستیزه خشونت‌بار سیاسی» شود؛ چه بسا این ستیزه به علل دیگری رخ دهد.

ثانیاً فرضیه شرط کافی برای پیشگیری به ما به‌طور بسیار احتمالی و محدود کمک می‌کند؛ یعنی، دلالت بر آن دارد که اگر برنامه‌ریزان و قدرتمندان یک جامعه غراییز مردم را سرکوب نکنند یا سرکوب غراییز مردم در آستانه معینی متوقف شود، یکی از علل وقوع ستیزه خشونت‌بار سیاسی حذف شده است و از این بابت از وقوع ستیزه مزبور جلوگیری می‌شود. با وجود این، فرضیه مزبور نمی‌تواند رهنمود قطعی برای پیشگیری از وقوع «ستیزه خشونت‌بار سیاسی» ارائه دهد.

ثالثاً فرضیه شرط کافی در تبیین وقایع رخ داده نیز رهنمود قطعی ارائه نمی‌کند. مثلاً در جامعه‌ای که چهار ستیزه خشونت‌بار سیاسی است، با توجه به فرضیه شرط کافی، می‌توان در تحقیق خود برای یافتن علت، وقوع «سرکوب مداوم غراییز مردم» را فقط به عنوان یکی از علل احتمالی در نظر گرفت و الزاماً باید متغیرهای مستقل دیگری نیز برای تبیین وقوع رخداد جستجو کرد. پس این فرضیه در تبیین هم کمک اندکی به ما می‌کند و نمی‌تواند به‌طور قطعی به ما بگوید علت وقوع ستیزه مزبور چیست.

همان‌طور که قبل‌اگفته شد، برای آزمون این فرضیه و یافتن قضیه مبطل آن باید به سراغ جامعه‌ای رفت که افزایش مداوم سرکوب غراییز مردم در آن جامعه وجود داشته باشد. اگر با وجود یک چنین وضعیتی، هیچ‌گونه ستیزه خشونت‌بار سیاسی ظاهر نشده باشد، فرضیه مزبور ابطال شده و قضیه مبطل در عالم خارج محقق شده است. برای مثال، فرض کنید که در چند پژوهش ملی اطلاعاتی طولی در خصوص غراییز گوناگون و ارضاي آن غراییز در میان گروههای مختلف مردم و برخورد حکومت با آنها جمع‌آوری شده است که میزان آزادی‌های مردم و میزان سرکوب خواسته‌ها و غراییز آنان به‌وسیله حکومت را در یک دوره زمانی ۲۰ ساله نشان می‌دهد. همچنین برخورد مردم با حکومت نیز در این دوره تاریخی ثبت می‌شود و مجموعه اطلاعات یاد شده در جدول آماری زیر نشان داده می‌شود:

جدول ۲- توزیع افراد به تفکیک نحوه سرکوب غایب و نوع اقدام آفان علیه حکومت

جمع	افرادی که اقدام خشن علیه حکومت انجام نداده‌اند	افراد شرکت کننده در اعتراضات، درگیری با پلیس و...	خشنونت علیه حکومت رابطه خواسته و داشته
۵۰۰	۰	۵۰۰	افرادی که سرکوب غایب آنان به طور مداوم افزایش یافته است
۵۰۰	۳۵۰	۱۵۰	افرادی که سرکوب غایب آنان محدود بوده و افزایش نداشته است
۱۰۰۰	۳۵۰	۶۵۰	جمع

یافته‌های مندرج در جدول ۲ حکایت از آن دارد همه افرادی که غایب آنان به طور مداوم و رو به افزایش سرکوب می‌شده است، علیه حکومت اقدام به رفتار خشن کرده‌اند و افراد به شدت سرکوب شده‌ای که اقدام خشن نکرده باشند؛ اصلاً مشاهده نشده است (= صفر نفر). این امر به معنی ابطال نشدن شرط کافی است و می‌توان آن را تأیید شرط کافی دانست. علاوه بر آن، در جدول ۲ مشاهده می‌شود که حدود ۳۳ درصد از افراد یاد شده (۱۵۰ نفر) که تحت سرکوب شدید غایب نبوده‌اند، اقدام به رفتار خشن علیه حکومت کرده‌اند. یعنی در مورد این ۳۳ درصد، علت/شرط کافی دیگری دخالت داشته است.

بررسی فرضیه علی از نوع شرط لازم و کافی

چنان‌که پیش از این تشریح شد، مدعای قطعی شرط کافی این بود که «اگر علت الف باشد، قطعاً معلول ب خواهد بود». همچنین مدعای قطعی شرط لازم این بود که «اگر علت الف نباشد، قطعاً معلول ب نخواهد بود». حال اگر فرضیه‌ای باشد که هر دو عبارت شرطیه مذکور را با هم بیان کند، فرضیه «شرط لازم و کافی» ارائه شده است.^۱ پس مدعای قطعی شرط لازم کافی این است که « فقط و فقط اگر علت الف باشد، معلول ب خواهد بود و اگر علت الف نباشد، معلول ب نخواهد بود ». در جامعه‌شناسی انقلاب، شاید بتوان فرضیه مارکس را فرضیه علی از نوع «شرط

۱. البته نباید به اشتباه گمان کرد که شرط لازم + شرط کافی = شرط لازم و کافی. در صورت منطقی چنین معنایی دارد؛ ولی در واقعیت چیزی که شرط لازم و کافی حادثه‌ای است مرکب از دو چیز نیست. شرط لازم و کافی برای یک حادثه، یعنی علت انحرصاری وجود آن حادثه.

.....

لازم و کافی» دانست: «فقط و فقط اگر شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم باشد، ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی رخ خواهد داد»؛ یعنی، ترکیب شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم علت انحصاری ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی است. این فرضیه بدان معناست که اولاً وجود شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم منجر به ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی می‌شود و ثانیاً فقدان شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم منجر به فقدان ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی می‌شود. حال، به این سؤال می‌پردازیم که فرضیه علی از نوع شرط لازم کافی چه کمک‌هایی می‌تواند به ما بکند؟

۱. از جنبه توانایی پیش‌بینی، فرضیه شرط لازم و کافی کاملاً پیش‌بینی کننده است، هم در پیش‌بینی «وقوع معلوم» و هم در پیش‌بینی «عدم وقوع معلوم». فرضیه شرط لازم و کافی هم می‌تواند بگوید؛ چون شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی تحت ستم وجود دارد، پس مبارزه طبقاتی واقع می‌شود و نیز می‌تواند بگوید: چون شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم وجود ندارد، پس مبارزه طبقاتی (ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی) واقع نمی‌شود.
۲. فرضیه شرط لازم و کافی از جنبه تبیین واقعه رخداده نیز کاملاً راهنمای است. «معلوم» واقع شده است و فقط و فقط یک علت داشته است و آن «علت/شرط فرضیه‌سازی شده» است. پس اگر در جامعه‌ای مبارزه سیاسی، طبقاتی وجود دارد، علت وقوع آن حتماً «شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم» است و محقق باید برای یافتن و نشان دادن آن، برنامه تحقیقاتی خود را تنظیم کند.

۳. فرضیه شرط لازم و کافی از جنبه پیشگیری (به پیروی از توانایی اش در جنبه پیش‌بینی) نیز می‌تواند کاملاً به ما کمک کند، چون «تنه راه پیشگیری» جلوگیری از تحقق «علت/شرط فرضیه‌سازی شده» است؛ یعنی، جلوگیری از پیدایش شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم.

۲۶۲

۴. در خصوص آزمون فرضیه شرط لازم و کافی لازم به ذکر است که مدعای قطعی مندرج این نوع فرضیات دوگانه است: الف) «اگر علت باشد، معلوم نیز خواهد بود؛ ب) «اگر علت نباشد، معلوم نخواهد بود». به همین دلیل، حالت تجربی ابطال کننده آن نیز دو حالت دارد: ۱. اگر در جامعه‌ای «شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی تحت ستم» وجود داشته باشد (وجود علت) و ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی (معلوم) وجود نداشته باشد، فرضیه یاد شده ابطال می‌شود. ۲. اگر در جامعه‌ای «شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی تحت ستم» وجود نداشته باشد (فقدان علت)؛ ولی «ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی» (وجود معلوم) وجود داشته باشد، فرضیه یاد شده ابطال می‌شود. برای مثال، به جدول زیر توجه نمایید.

جدول ۳- توزیع افراد به تفکیک وضعیت طبقاتی و نوع اقدام آنان علیه حکومت

جمع	افرادی که اقدام خشن علیه حکومت انجام نداده‌اند	افراد شرکت‌کننده در اعتراضات، در گیری با پلیس و ...	اقدام خشن علیه حکومت	وضعیت طبقاتی افراد
۵۰۰	۰	۵۰۰	افرادی که به شدت استثمار شده و نسبت به ظالمانه بودن وضع خود آگاهند	
۵۰۰	۵۰۰	۰	افرادی که به شدت استثمار نمی‌شوند و یا وضع خود را ظالمانه نمی‌دانند	
۱۰۰۰	۵۰۰	۵۰۰	جمع	

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، کلیه افراد نمونه تحقیق فقط در دو خانه از این جدول قرار گرفته‌اند و هیچ فردی در دو خانه دیگر جدول وجود ندارد. با توجه به توضیحاتی که درباره جداول ۱ و ۲ داده شد، وقتی مشاهده شود که همه افراد استثمار شده و آگاه به وضع ظالمانه خود، علیه حکومت دست به اقدامات خشن زده‌اند (عدد ۵۰۰ در جدول) می‌توان گفت که فرضیه شرط کافی ابطال نشده و تأیید شده است. همچنین وقتی مشاهده شود که همه افرادی که به شدت استثمار نشده‌اند و یا اگر شدیداً استثمار شوند وضع خود را ظالمانه نمی‌دانند، علیه حکومت دست به اقدام خشن سیاسی نزده‌اند؛ فرضیه شرط لازم ابطال نشده و تأیید شده است. دو خانه‌ای از این جدول که دلالت ابطال برای فرضیات شرط لازم و شرط کافی داشته، فاقد مورد تجربی بوده است (عدد صفر در دو خانه جدول). هرگاه در یک جدول، شرط کافی و شرط لازم ابطال نشوند و دو خانه مربوط به قضیه مبطل دارای عدد صفر باشد؛ می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه شرط لازم و کافی ابطال نشده است.

(۲۶۴)

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر میزان و نوع شناخت مندرج در هر نوع فرضیه علمی را درباره «واقع رخداده» و پیش‌بینی «واقعی آینده» و «گزاره مبطل» که باید برای سنجش پایداری هر فرضیه، مورد جستجو قرار گیرد؛ نشان داد؛ که توجه به آن ارزیابی دانش به دست آمده و خلاصه‌ای ادراکی به دست نیامده را آسان می‌کند؛ و البته از خطای دانش‌پژوهان در تفسیر و برداشت گزارش‌های

نظریه پردازان جلوگیری می‌کند. نکته دیگری که این نوشتار آشکار می‌کند، تفاوت داده‌های مورد استناد در تبیین‌های ضرورت اندیش با تحلیل‌های احتمال مبناست که دقت در آن موجب می‌شود که بر اساس یافته‌های احتمال مبنای استنتاج ضرورت پایه نکنیم و اگر گزاره‌ای ضرورت پایه، در اختیار داریم، برای ارزیابی آن به شیوه احتمال مبنای آزمون نسازیم و ناخواسته این دو را به یکدیگر نیامیزیم و اگر در پی دستیابی به گزاره‌ای ضرورت پایه هستیم، طرح پژوهشی و داده‌های لازم در فرایند جمع‌آوری داده‌ها را متناسب با آن طراحی و اجرا کیم.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسنده‌گان: نویسنده به تنها یی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آپ، کارل دیتر (۱۳۹۵). جنبش اجتماعی و اعتراض سیاسی: نظریه‌ها و رویکردها، ترجمه مجید عباسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بودون، ریمون و فرانسو بوریکو (۱۳۸۵). فرنگ انتقادی جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ‌گ معاصر.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۲). رئالیسم و هدف علم، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات سروش.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۹) اسطوره چارچوب. ترجمه علی پایا، تهران: انتشارات طرح نو.
- توکل، محمد (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی علم، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳) تحول انقلابی. ترجمه حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- دفروزنو، جیمز (۱۳۷۹) انقلاب اسلامی از چشم‌انداز نظری، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- دواس، دی. ای (۱۳۷۶). پیامیش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.
- کوهن، آلوین استنفورد (۱۳۶۹). تئوری‌های انقلاب. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- گورویچ، ژرژ (۱۳۵۸). جبرهای اجتماعی. ترجمه حسن حبیبی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مشیری، فرخ (۱۳۸۴). دولت و انقلاب اجتماعی در ایران، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: نشر قصیده سرا.

۲۶۴

-
- Bordens, K. & Bruce, A. (2002). *Research Design and Methods*. 5 edition, McGraw-Hill Companies, Inc.
 - Caporaso, J. (1995). Research Design, Falsification, and the Qualitative – Quantitative Divide. *American Political Science Review*, 89 (2) 457- 460.
 - Goldfrank W. L. (1979), Theories of revolution and revolution without theory. *Theory and Society* 7 (1- 2) 135- 165.
 - Goldstone J. A. (1986), State Breakdown in the English Revolution: A New Synthesis. *American Journal of Sociology* Vol. 92, No. 2, 257- 322 (66 pages) Published By: The University of Chicago Press
 - Gurr, Ted Robert .(1970). *Why Men Rebel*. Princeton University Press.
 - Hammersley, M. (2004). Analytic Induction, in Michael S. Lewis-beck and Alan Bryman and Tim Futing Liao. (eds.). *The Sage Encyclopedia of Social Science Research Methods*. Volume 1, pp: 16- 18, SAGE Publications, Inc.
 - Johnson, C. (1966). *Revolutionary Change*. Boston: Little, Brown.
 - Gary, K. Keohane. R & Verba, S. (1994), *Designing Social Inquiry: Scientific Inference in Qualitative Research*. Princeton University Press
 - King, Gary, Keohane, R., & Verba, Sidney. (1995). The Importance of Research Design in Political Science. *American Political Science Review*, 89 (2) 475- 481
 - Moore, Barrington. (1966). *Social Origins of Dictatorship and Democracy: Lord and Peasant in the Making of the Modern World*. Boston: Beacon Press.
 - Ragin, Charles. (2000). *Fuzzy-Set Social Science*. Chicago: University of Chicago Press.
 - Skocpol, T. (1979). *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*. Cambridge University Press.
 - Wickham-Crowley, T. (1992). *Guerrillas and Revolution in Latin America: A Comparative Study of Insurgents and Regimes since 1956*, Princeton. N.J.: Princeton University Press.